

جایگاه علمی جامعه‌شناسی

سخنرانی آقای دکتر شریعتمداری^۱

در زمینه‌ی جایگاه علمی جامعه‌شناسی، می‌توان تصور کرد که جامعه‌شناسی از لحاظ علمی مورد شک و تردید باشد، و یا تحقیقات اجتماعی جنبه‌ی علمی نداشته باشد. اصولاً این بحث در مورد بعضی از رشته‌های علوم انسانی مثل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، مطرح است که آیا علم است؟ علت ناشی از چند فرض نادرست است:

- ۱- اولین فرض این که، ما خیال می‌کنیم، علوم طبیعی علم هستند.

- ۲- ما علوم طبیعی را درست نشناختیم یعنی اعتبار علوم طبیعی برای ما روشن نشده است. اما علوم طبیعی بخاطر اتخاذ روش مشاهده و آزمایش، جنبه‌ی علمی یافتند و چون روش مشاهده و آزمایش در علوم طبیعی مثل فیزیک و شیمی، ظاهراً قابل اجراست، در علوم انسانی مثل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، قابل اجرا نیست. بنابراین روان‌شناسی و جامعه‌شناسی از ارزش و اعتبار برخوردار نیستند. در صورتی که این مسأله در مورد علوم طبیعی، به این صورت نیست. نقل قولی از جان دیوئی ذکر می‌شود، به این مضمون که علوم طبیعی به خاطر توسل به جنبه‌های روانی دچار اشکال شدند چنانکه علوم انسانی به خاطر توجه به جنبه‌های فیزیکی عقب ماندند. فیلسوفان علم در این زمینه به بحث پرداختند. در کتاب منطق تئوری تحقیق که بنده در دانشگاه اصفهان ترجمه نمودم، در اینجا سوء تفاهمی را بیان می‌کنیم که نسبت به علوم طبیعی، حتی برای خود دانشمندان طبیعی، مطرح است. به عنوان مثال دکتر فوشی، رئیس مرکز تحقیقات

۱- رئیس فرهنگستان علوم؛ سخنرانی در سومین گردهمایی انجمن جامعه‌شناسی ایران در دانشگاه اصفهان

دانشگاه کلمبیایه شیراز آمده بود (سال ۱۳۳۹) و بحثی داشتیم در مورد اینکه آیا روش علمی در علوم مختلف یکسان است یا متفاوت؟ من بیان داشتیم که روش علمی در تمام رشته‌ها یکسان است و اختلاف در بررسی فرضیه‌هاست، در جمع‌آوری داده‌ها و یک سلسله مراحل که محقق یا دانشمند در هر رشته‌ای باید آن مراحل را طی کند و هر محقق باید آن مراحل را بداند که از کجا آغاز شده و کی؟ و چه مرحله‌ای را طی کرده و چه زمانی به پایان می‌رسد؟ حتی در محافل علمی توجه کافی نمی‌کنند و فقط برجستگی‌های جنبه‌ی مشاهده و آزمایش نظر آنان را جلب کرده و تصور می‌کنند کل تحقیق علمی همین آزمایش و مشاهده است و پیشرفت علوم فیزیکی، بخاطر اتخاذ روش مشاهده و آزمایش است و ما نیز در علوم انسانی برای بدست آوردن اعتبار علمی باید همان روش علوم فیزیک (مشاهده و آزمایش) استفاده کنیم. در روان‌شناسی، با وجود تحقیقات و آزمایش بسیار هنوز در مسأله یادگیری توانسته‌اند به صورت جامع توضیح و تبیینی کنند که مورد قبول همه مکاتب باشد و مکاتب مختلف هر کدام نظری در مورد یادگیری ارایه داده‌اند.

جان دیوئی فرضی را که بعضی فیزیک دانان ارائه می‌دهند و در تحقیقات اجتماعی به غلط، مورد نظر برخی از جامعه‌شناسان قرار گرفته است به این صورت که حقایق در خارج هستند و فقط باید آنها را مشاهده نمود، جمع کرد و بصورتی ترتیب داد که تعلیمات مناسب و مدلل را از آن بوجود آوردند.

پژوهندگان پدیده‌های فیزیکی، غالباً به همین صورت نظر خود را بیان می‌دارند اما تحلیل آنچه انجام می‌دهند، جدا از آن که می‌گویند، نتیجه متفاوتی را مطرح می‌سازد، فیزیکدانان درست تحلیل نمی‌کنند. ببینید از کجا تحلیل را آغاز کرده و چه مرحله‌ای را طی می‌کنند و کجا به پایان می‌برند. ولی در عمل فیلسوفان علم از جمله دیوئی در جریان تحقیق و روش علمی مطرح کرد که عملاً این مراحل را طی می‌کند اما وقتی از آنها درباره‌ی پیشرفتشان سؤال می‌شود، در پاسخ می‌گویند به مشاهده و آزمایش پرداختیم. ما الگورا علوم طبیعی قرار می‌دهیم و تصور غلطی از کار علمای علوم طبیعی داریم و خیال می‌کنیم آنها به مشاهده و آزمایش پرداخته‌اند و متأسفیم که در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی از این دو حربه نمی‌توانیم استفاده کنیم. به همین دلیل رشته‌های علوم انسانی ما آنچنان که باید و شاید، از اعتبار علمی برخوردار نیست. از برتراند راسل پرسیدند: که چرا علوم انسانی رشد نکرده ولی علوم فیزیکی رشد کرده‌اند؟ در پاسخ

می‌گوید: علوم فیزیکی ذهنی شد و علوم انسانی، فیزیکی شده‌اند. مثلاً روان‌شناسی می‌خواهد با مشاهده و آزمایش نمونه، روابط متغیرها را تشخیص دهد و روابط متغیرها را با کار تحقیق سازماندهی اطلاعات و جمع‌آوری اطلاعات روشن سازد، در حالیکه این جمع‌آوری بخش کوچکی از کار تحقیق را تشکیل می‌دهد. امروزه نفس تحقیق اهمیت ندارد، با کامپیوتر بهتر از انسان، داده‌ها را جمع‌آوری و طبقه‌بندی می‌کنند و تعمیم می‌دهند. پیش فرض غلط دیگر این است که هر جا بحث از اراده‌ی آزاد می‌شود، تصور می‌شود که اصل علیت حاکم نیست. بنابراین رشته‌ای که بحث از رفتار آدمی می‌کند، چون در رفتار آدمی، اراده‌ی آزاد مطرح است، اصل علیت نمی‌تواند مطرح باشد و تحقیقات از اعتبار لازم برخوردار نیستند.

شهید مطهری، در باورقی کتاب روش رئالیسم آورده‌اند: اصل علیت با تأثیر اراده‌ی انسان ناسازگاری ندارد، اراده‌ی انسان را چه در عمل اگر بخشی از علت قرار دهیم و وقتی می‌گوئیم انسان کار را با اختیار و آزادی اراده انجام می‌دهد، نفی علیت نیست، اما عزم و اراده‌ی انسان بخشی از علیت است، وقتی اراده‌ی انسان تحقق یافت، معلول بدنبال آن ظاهر می‌شود با قبول اصل علیت؛ این مطلب را جان دیوئی نیز در کتاب منطقی‌تئوری تحقیق آورده است که در مورد انسان بله آزادی اراده به عنوان یک عامل تأثیر دارد، نباید تصور کرد که بحث از اختیار و آزادی اراده‌ی انسان است و دیگر بحث از علیت نیست و بحث از خصیصه‌ی علمی عنوان کرد. بنابراین رشته، از اعتبار برخوردار نخواهد بود.

باید توجه نمایم علم چیست؟ وقتی صحبت از فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی می‌کنیم منظور چیست؟ وقتی ما کتاب فیزیک را باز می‌کنیم به چه چیزی برخورد می‌کنیم، از علم بحث می‌شود از چه چیزی بحث می‌شود؟ حالا علمی که بخواهیم حوزه‌ی مشخص و معتبری برای آن تعیین کنیم و بعد علوم انسانی را بر اساس آن علم مورد ارزیابی قرار دهیم، چیست؟ جان دیوئی در کتاب خویش «مسائل انسانی»، علم را چنین توصیف می‌کند نظری که علم را به عنوان معرفت سازمان یافته معرفی می‌کند در بررسی لفظ علمی که در اینجا بکار رفته، مفید خواهد بود. معرفت سازمان یافته را ممکن است در معانی مختلف مورد توجه قرار داد و می‌توان خصوصیتی ذاتی فرض نمود که حقایق / Fact مرتب شده بدون توجه به این که این حقایق از چه طریقی، حقایق تلقی شده‌اند و از چه طریق ترکیبی خاص را پذیرفته‌اند،

از طرف دیگر معرفت سازمان یافته را ممکن است فعالیت‌های عقلانی مانند مشاهده، توصیف، مقایسه، استنتاج، آزمایش و بررسی دانست که به ضرورت در بدست آوردن حقایق و قرار دادن آنها در یک صورت هم‌بسته و مرتبط مؤثر هستند. در مفهوم علمی این دو معنا شرکت دارند، صورت هم‌بسته که می‌گویند بین جنبه‌ی نظری یا ایدئولوژیک و آنچه در خارج تثبیت شد، به عنوان حقایق / Fact مؤلف کتاب منطق علوم و رشته‌های دیگر بشری، علم از زبان اینشتین را اینطور تعریف می‌کند:

علم کوششی است برای تطبیق دادن تجربه‌ی حسی نامنظم و متنوع به یک نظام فکری که منطقی‌ت‌محال‌الشکل باشد، از تجربیات حسی که نامنظم هستند بحث می‌کند و سپس ارتباط دادن و تطبیق دادن این تجربیات نامنظم و متنوع، به یک نظام فکری که منطقی‌ت‌محال‌الشکل باشند، در کتابهای روش علمی، حتی در بحث اعتبار نظریه‌ی علمی در اینکه آیا قابل مشاهده و آزمایش باشد، هیچگاه بحث نمی‌کند. از منطق درونی خود نظریه که آیا این نظریه اصول و مفاهیمی که مطرح می‌کند، تبیین و توصیفی که از پدیده می‌دهد؛ آیا با هم سازگار هستند یا خیر؟

صرفنظر از مشاهده و آزمایش، کمتر به کتابی برخورده‌ام که تئوری را به عنوان اینکه باید هماهنگ با امور خارجی باشد، از منطق درونی نیز باید برخوردار باشد. یعنی مقدمات و مبحث نتیجه‌گیری آن در یک طرح منطقی قرار گیرد، توجه کرده باشد. در تعریف اینشتین آمده در این سیستم، ایجاد واحد با جنبه‌ی تئوری و نظری باید طوری هم‌بسته باشند که هماهنگی آنها متمایز و متقارن کننده باشد.

جان دیوئی همبستگی بین حقایق خارجی و مفاهیم ذهنی را نشان می‌دهد: در کتاب منطق تئوری و تحقیق در صفحه‌ی ۶۳۸ و ۶۳۹ آمده است: تا زمانی که تحقیق اجتماعی در تشکیل روش‌های مشاهده تمیز و امور معلوم (حقایق خارجی) که موجب طرح مفاهیم و بررسی آنها شود، توفیق پیدا نکند و تا زمانی که مفاهیمی که تشکیل می‌شوند و بکار می‌روند به عنوان فرضیه به کار نروند و به صورتی نباشند که عملیات تحلیلی و ترکیبی را در زمینه مشخص ساختن حقایق خارجی دارند، تحقیق اجتماعی امکان این را نخواهد داشت که شرایط منطقی را برای نیل به مرتبه علمی رعایت کنند. ما در یک کتاب علمی و یک رشته علمی به آراء و نظریات دانشمندان آن علم بر حسب شواهد و مدارک برخورد می‌نمائیم نظامی را به وجود آورده که ما علم را به نظریه مدلل و منطقی تعریف کردیم مثلاً روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی و غیره علم است بر اساس

شواہد و مدارک موجود، مادر علم بودن اینها تردید نداریم؛ اما وقتی پدیده‌ای پیچیده می‌شود، پیچیده کردن پدیده سبب می‌شود که آراء و نظریات مختلف بروز کند اختلاف آراء در فیزیک نیز داشتیم؛ عده‌ای، از فیزیکدانان نور را موج و عده‌ای ذره می‌دانستند، اکنون در امر مادی یک سیستم پیچیده حرکات موجی تا تشعشع، که هر دوی این دو را می‌گویند. فقط به صورت مفهوم ریاضی قابل تعریف هستند ما این اختلاف نظر را در رشته‌های دیگر نیز داریم؟

در علوم انسانی، عنصر انسانی و اراده‌ی انسانی و تأثیر عوامل گوناگون پیچیدگی خاصی به این رشته داده است. این رشته به آن صورت موفق نبوده که نظرات منسجمی مثل آنچه که فیزیک دانان در رشته‌ی خودشان بوجود آورده‌اند، بوجود آورد. بعضی از جامعه شناسان در بعضی کتاب‌های فارسی مثل کتاب درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، در میان مراحل تحقیق دچار اشکال هستند، مثلاً ریمون بودون، مراحل روش تحقیق را عبارت می‌داند از ۱- تشکیل فرضیه ۲- مشاهده ۳- ساختن متغیرها ۴- تحلیل روابط بین متغیرها. باید محقق در تشکیل فرضیه فکر کند، فرضیه برای چیست؟ با چه چیزی برخورد می‌کند؟ فرضیه در چه موقع قابل اجرا است. تئودور پاپلو چهار مرحله‌ی (۱) آمادگی و گردآوری مدارک (طرح مسئله) شامل، (۲) انتخاب ابزار و فنون مناسب و نمونه‌گیری و (۳) جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل و (۴) تهیه‌ی گزارش که اینها با مراحل تحقیق که محقق از ابتدا آغاز و طی می‌کند کاملاً تطبیق نمی‌کند.

تئودور ردیسن، روش تحقیق را در هفت مرحله بیان کرد:

تعریف مسئله، تعیین چارچوب نظری با توجه به پژوهشهای پیشین، فرضیه سازی، تنظیم و جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل اطلاعات در ارتباط با فرضیه، اعلام نتایج نهایی تحقیق.

مؤلفان کتاب مبانی جامعه شناسی از حاصل و جمع‌بندی بحث‌های جامعه شناسان، برآورد کردند. انتخاب موضوع، یا برخورد با مشکل، تحدید و تدقیق موضوع، تدوین فرضیه و تبیین موقت، جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی داده‌های فوق و نتیجه‌گیری.

مراحل تحقیق اگر با دقت مطرح شود با آنچه محقق در رشته‌های مختلف بررسی می‌کند، به یک صورت نیست. این مراحل را جان دیوئی در کتاب چگونه فکر می‌کنم و منطق تئوری تحقیق، در یک فصل توضیح داده است.

اولین مرحله تحقیق را برخورد با موقعیت نامعلوم می‌داند، وقتی دانشمند یا محقق با وضعی رو به رو می‌شود و حوادثی در بعضی شرایط برایش رخ می‌دهند، که برایش روشن نیست، چنانکه نیوتن وقتی سیب افتاد، نفهمید چرا سیب افتاد. این موقعیت را جان دیوئی برخورد نامعلوم می‌گوید که وضع آنچه برای محقق پیش می‌آید، معلوم نیست.

در مرحله‌ی دوم، محقق به تحلیل این موقعیت می‌پردازد و از تحلیل موقعیت مسائل را استخراج مینماید و مضافاً طرح مسأله.

مرحله‌ی سوم به جمع‌آوری اطلاعات نظرات پیشینیان و محققان قبل مشاهده و آزمایش اختصاص دارد. در این جا چیزی مشاهده نمی‌شود، قدرت تحلیل محقق باید بتواند امری را مجسم کند که وجود ندارد و شاید همین منبع اطلاعات با ارزش گردد و از روی این بتواند برای مرحله‌ی بعد تدوین فرضیه نماید. فرضیه، جمع‌آوری اطلاعات نیست.

مرحله‌ی چهارم تدوین فرضیه‌هاست؛

مرحله‌ی پنجم آزمایش و انتخاب فرضیه و تممیم فرضیه نهایی.

اگر مراحل تحقیق را تجزیه و تحلیل کنیم، محقق این مراحل را می‌گذراند، اینکه در چه رشته‌ای باشد فرقی ندارد، با در نظر گرفتن این جهات در این مراحل، جایی که محقق نقش اساسی را بازی می‌کند و در رشته‌های مختلف از هم جدا می‌شوند، روشن می‌گردد.